

دکتر راجر گرین، اصلاحات تا به امروز، درس نهم، پیوریتانیسم

راجر گرین و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر راجر گرین هستم در دوره آموزشی‌اش، «اصلاحات تا به امروز». این جلسه نهم در مورد پیوریتانیسم است.

بسیار خوب. بسیار خوب. من در صفحه ۱۲ برنامه درسی هستم. او، و لازم نیست امروز در مورد امتحان صحبت کنیم.

جمعه و بعد از اینکه متن را مرور کردیم، در موردش صحبت خواهیم کرد. و من امتحان را همراهم خواهم داشت، بنابراین می‌توانم به امتحان نگاه کنم و مطمئن شوم که همه شما از نظر آنچه باید مطالعه کنید و همه چیز، در مسیر درست هستید. بنابراین، امروز سخنرانی خواهیم داشت، سپس جمعه نوبت به کلاس‌های خصوصی، دوشنبه امتحان و هفته آینده چهارشنبه و جمعه سخنرانی خواهیم داشت.

ما جمعه هفته آینده گروه بحث نخواهیم داشت. بسیار خوب، این صفحه ۱۲ برنامه درسی است. این سخنرانی شماره چهار است، الهیات پیوریتانیسم در کلیسای آزاد و گسترش پیوریتانیسم به دنیای جدید، که درباره جایگاه فعلی ماست.

خب، اول از همه، تاریخ مذهبی انگلستان قبل از، قبل از پیوریتانیسم. خوب. حالا، یک چیز، یک چیزی که سعی کردیم بگوییم این بود که، به نوعی یادآوری، از نظر جغرافیایی ما، ما در این زمان کمی تغییر کرده‌ایم، زیرا اصلاحاتی که دیده‌ایم، آلمان تحت لوتر و سوئیس تحت کالوین بوده است، اما اکنون به انگلستان منتقل می‌شود.

و یک اصلاحات مذهبی در انگلستان در حال وقوع است، و سپس بخشی از آن، تجلی آن به ایالات متحده، یا بهتر است بگوییم به آمریکا، خواهد رسید، به همین دلیل است که ما از گسترش پیوریتانیسم به دنیای جدید صحبت کردیم. بنابراین در مورد آن صحبت کردیم. سپس، مورد ب، توسعه‌ی جماعت‌گرایی در میان باپتیست‌ها.

خب، اول درباره کلیسای جماعت‌گرایانه صحبت کردیم. به الهیات پیوریتان‌ها اشاره کردیم. او، من این را اینجا مطرح نکردم.

بگذارید فقط این را بگویم. ما به الهیات پیوریتان‌ها اشاره کردیم، و برای اهداف ما، بحث الهیاتی، به یک معنا از توجیه از طریق ایمان و اطمینان تغییر کرده است، اما اکنون کمی به کل موضوع کلیساشناسی تغییر یافته است. بنابراین، پیوریتان‌ها بسیار نگران مسائل کلیسا بودند و دو نگرانی اصلی را می‌توان به آیین‌های عبادی کرد. کلیسا تقسیم کرد.

آنها احساس می‌کردند که کلیسای انگلیکان هنوز بیش از حد کاتولیک است، به اندازه کافی اصلاح نشده است، و همچنین در مورد سیاست کلیسا یا نحوه اداره کلیسا. آنها این موضوع اداره کلیسا توسط نوعی حکومت سلسله‌مراتبی را دوست نداشتند. آنها ترجیح می‌دادند کلیسا توسط جماعت اداره شود، به مردم اجازه داده شود در اداره کلیسا نظر بدهند و غیره.

بنابراین، بدون شک، مراسم مذهبی و سیاست به دو نیروی محرکه برای آنها تبدیل شدند. بنابراین، پس از آن، ما در مورد جنبش استقلال انگلیس، پیشینه‌ای ارائه دادیم، در مورد آمدن زائران به آمریکا صحبت کردیم.

سپس در مورد مهاجرت پیوریتن‌ها به آمریکا و شکل‌گیری جماعت‌گرایی آمریکایی صحبت کردیم. حالا، بگذارید مطمئن شوم که به این موضوع، شکل‌گیری، شکل‌گیری جماعت‌گرایی آمریکایی، پرداخته‌ایم.

خب، ما اشاره کردیم که به معنای واقعی کلمه ده‌ها هزار C. خب، ما هنوز کاملاً آن را تمام نکرده‌ایم، شماره پیوریتن به این سواحل آمدند. و احتمالاً من چند روز پیش به اندازه کافی تأکید نکردم؛ در واقع، این پیوریتن‌ها از کجا آمدند؟ آنها به جایی که ما هستیم آمدند. آنجا جایی است که آنها آمدند. آنها به بوستون و جایی که ما ساحل شمالی می‌نامیم، جاهایی مثل ایپسویچ و جاهایی مثل آن آمدند.

خب، اینجا سرزمین پیوریتن‌هاست. اینجا عمدتاً جایی است که پیوریتن‌ها در امتداد خط ساحلی ساکن شدند. بنابراین، ما واقعاً در وسط ماجرا هستیم.

خب، یادتان هست وقتی آمدند، از آن مستعمره در پلیموث خیلی راضی نبودند. یادتان هست که به آن اشاره کردیم؟ چون مستعمره پلیموث جدایی‌طلب بود، مستقل بودند، افرادی بودند که کلیسا را ترک کرده بودند. از طرف دیگر، پیوریتن‌ها می‌خواستند کلیسا را از درون اصلاح کنند، می‌خواستند کلیسا را تصفیه کنند، بنابراین اسمشان این است.

فکر می‌کنم کاری که ما انجام ندادیم، شکل‌دهی به کلیسای آمریکایی بود. بنابراین، ما می‌خواهیم اکنون به شکل‌دهی به کلیسای آمریکایی اشاره کنیم. و فقط یک کلمه می‌توانم بگویم که من، من اصلاً این کار را خوب انجام ندادم.

خب، بله، به کلمه هست که می‌خوام اینجا بهش اشاره کنم. و اون پلتفرم کمبریج. خب، پلتفرم کمبریج.

گردهمایی کمبریج در سال ۱۶۴۸ برگزار شد. بنابراین، باید به گردهمایی کمبریج در سال ۱۶۴۸ توجه کنیم. و آن چیست؟ خب، در واقع، زائرنی که در پلیموث بودند، اساساً اعضای کلیسای جماعت‌گرا بودند، درست است؟ آنها فکر می‌کردند که باید این کار را کرد؛ آنها جدایی‌طلبان مستقلی هستند، اما فکر می‌کردند که چگونه باید کلیسا را اداره کرد؟ نباید کلیسا را بر اساس نوعی سلسله‌مراتب اداره کرد.

شما باید کلیسا را توسط جماعت اداره کنید، درست است؟ و همانطور که اشاره کردیم، پیوریتن‌ها در بوستون از جدایی‌طلبان خوششان نمی‌آمد، اما پیوریتن‌ها در بوستون و جاهای دیگر مانند اینجا در جایی که ما ساحل شمالی می‌نامیم، از نظر شکل حکومت نیز طرفدار جماعت بودند. اما اتفاقی که تا سال ۱۶۴۸ افتاد این بود که پیوریتن‌ها در این کشور دیگر در یک کلیسای آنگلیکان نبودند تا بتوانند یک کلیسای آنگلیکان را تطهیر کنند. آنها کاملاً از کلیساهای مادر در انگلستان فاصله دارند.

بنابراین، اتفاقی که می‌افتد این است که آنها واقعاً کلیساهای خود را می‌سازند و پس از حکومت جماعتی. جماعت‌های خود را تشکیل می‌دهند. بنابراین، از این نظر، پیوریتن‌ها دیگر به کلیساهای آنگلیکان نمی‌روند. آنها آنگلیکان‌هایی نیستند که در انگلستان بودند و در کلیسای آنگلیکان می‌ماندند تا سعی در اصلاح کلیسای آنگلیکان داشته باشند.

آنها کاملاً طرفدار کلیسای جماعت‌گرا هستند. بنابراین در واقع، پیوریتن‌های اینجا و جدایی‌طلبان پلیموث تصمیمی که می‌گیرند، خیلی طبیعی است، اینکه تصمیم می‌گیرند با هم متحد شوند. بیایید به هم بیوندیم.

بنابراین، در سال ۱۶۴۸، پلتفرم کمبریج، اتحاد پیوریتن‌ها و مستقل‌ها برای تشکیل کانگرگیشنالیزم، نوعی فرقه بود. بنابراین در این کشور در سال ۱۶۴۸ شکل گرفت. بنابراین آنها دیگر با یکدیگر دشمنی ندارند.

آنها به نوعی در این توافق فوق‌العاده گرد هم می‌آیند. این به عنوان منشور کلیسای آمریکایی شناخته شد. بنابراین، در سال ۱۶۴۸، کلیسای آمریکایی در اینجا، در این سواحل، تأسیس شد.

حال، به یاد داشته باشید که گفتیم یکی از آموزه‌های غالب که این افراد سعی در صحبت در مورد آن داشتند، کلیساشناسی بود. بنابراین، اینگونه است که آنها در مورد آموزه کلیساشناسی تصمیم گرفته‌اند، اینگونه است که آنها تصمیم گرفته‌اند کلیساهای خود را با روش‌های جماعتی و غیره شکل دهند. بنابراین، جماعت‌گرایی متولد می‌شود.

حالا، من پیشینه شما را نمی‌دانم. بنابراین شاید در روز آخر، بتوانیم کمی در مورد آن صحبت کنیم. اما ممکن است برخی از شما عضو کلیسای جماعتی باشید.

شاید این نوع وابستگی فرقه‌ای شما باشد. و اگر چنین باشد، از نظر فنی به سال ۱۶۴۸ و به این منشوری که وضع شد برمی‌گردد. بنابراین این مهاجرت پیوریتن‌ها به آمریکا و شکل‌گیری جماعت‌گرایی آمریکایی است.

آیا در این مورد سوالی وجود دارد؟ آیا متوجه شده‌اید که ما شاهد شکل‌گیری این نوع جنبش‌های مستقل در اینجا هستیم. این زمانی است که همه این اتفاقات می‌افتد و کلیساشناسی به موضوع الهیاتی غالب در اینجا تبدیل می‌شود. باشد؟ بسیار خوب.

بیایید به سراغ بپتیست‌ها برویم. برخی از شما ممکن است بپتیست باشید و این ممکن است پیشینه شما باشد. بنابراین بیایید به سراغ بپتیست‌ها برویم و مقدمه‌ای ارائه دهیم و سپس طرح کلی در صفحه ۱۳ ادامه می‌یابد.

اما بیایید مقدمه‌ای بر بپتیست‌ها ارائه دهیم. و اگر اجازه دهید، باید کمی به عقب برگردم. دو نفر در انگلستان زندگی می‌کردند، دو رهبر.

مردی به نام جان اسمیت، و فکر می‌کنم قرار ملاقات‌هایش را آنجا داریم. درست است. و او دوست مردی به نام توماس هلویس بود.

اگر دنبال تلفظ درست هستید، این اسم به صورت هلویز تلفظ می‌شود، اما اسمیت و هلویز... خوب. حالا آنها همکار هستند.

این دو نفر همکار هستند. و مستقل هستند. آنها عضو کلیسای انگلیکان نیستند.

آنها تصمیم گرفته‌اند که ما کلیسای انگلیکان را ترک کنیم. و آنها حدود سال ۱۶۰۸ یا همین حدود از کلیسای انگلیکان خارج شدند. بنابراین، این افراد مستقل هستند.

اما آنها همچنین تصمیم می‌گیرند که نوع دیگری از مسئله کلیساشناسی وجود دارد که آنها تصمیم می‌گیرند آنها تصمیم می‌گیرند که تمام این غسل تعمید نوزادان که همه این افراد انجام می‌دهند، کاتولیک‌ها نوزادان را غسل تعمید می‌دهند، انگلیکان‌ها نوزادان را غسل تعمید می‌دهند، سایر مستقل‌ها نوزادان را غسل تعمید می‌دهند، سایر جدایی‌طلبان نوزادان را غسل تعمید می‌دهند. ما فکر نمی‌کنیم این درست باشد.

ما فکر می‌کنیم که کتاب مقدس غسل تعمید بزرگسالان را آموزش می‌دهد. بنابراین، آنها پناهگاهی پیدا می‌کنند. البته آنها در انگلستان مورد استقبال قرار نمی‌گیرند زیرا به این باور دارند.

خب، آنها کجا پناه می‌گیرند؟ به کجا پناه می‌برند؟ چند روز پیش به این موضوع اشاره کردیم. به کدام کشور یا کجا می‌روند؟ آنها به هلند می‌روند. یادتان هست، گفتیم هلند مکانی با نوعی تساهل مذهبی است.

حالا، آنها اتفاقاً به آمستردام می‌روند. و این چیزی است که من امروز توصیه نمی‌کنم. اما جان اسمیت آنقدر به غسل تعمید بزرگسالان اعتقاد داشت که خودش را در آمستردام در یکی از کانال‌ها غسل تعمید داد.

حالا، شاید کانال‌ها آن زمان خیلی تمیزتر از امروز بودند، حداقل از آنچه من دیده‌ام. و شاید هم خیلی بهتر باشد که خودتان را در سال ۱۶۰۸ رها کنید تا امروز. این کاری بود که او تصمیم گرفت انجام دهد.

او می‌خواست نکته‌ای را مطرح کند. و نکته، غسل تعمید بزرگسالان با غوطه‌وری کامل بود، این کاری است که من می‌خواهم انجام دهم. و بنابراین، اسمیت و هلویس واقعاً مقدمه‌ای بر کل این ماجرای افرادی هستند که خود را باپتیست می‌نامند.

حالا، این ما را به صفحه بعد، به صفحه ۱۳، هدایت می‌کند. و خواهیم دید که باپتیست‌های آرمینیوسی عمومی، باپتیست‌های کالوینیستی، انجمن‌ها و تقسیم‌بندی‌هایی را در درون صفوف خود تشکیل می‌دهند. اولین گروه باپتیست‌ها، قطعاً اسمیت و هلویس، کسانی بودند که باپتیست‌های B، بنابراین ابتدا تحت عمومی یا باپتیست‌های آرمینیوسی نامیده می‌شدند.

دلیل اینکه آنها باپتیست‌های عمومی یا باپتیست‌های آرمینیوس نامیده می‌شدند این بود که آنها بر اراده آزاد تأکید داشتند. خداوند فیض خود را به مردم عطا می‌کند و مردم با اراده آزاد خود می‌توانند به خدا بله یا خیر بگویند. به دلیل تأکید آنها بر این آزادی اراده برای بله یا خیر گفتن به خدا، آنها شناخته شدند و پس از آموزه‌های یعقوب آرمینیوس، این عنوان را به عنوان باپتیست‌های عمومی یا آرمینیوس به دست آوردند.

بنابراین، آنها تبدیل شدند، که واقعاً آغاز جنبش باپتیست بود. و اسمیت و هلویس، در نهایت، داستان طولانی و طولانی، اما اسمیت در سال ۱۶۱۲ درگذشت. و بنابراین هلویس تصمیم گرفت یک جماعت کوچک را به لندن برگرداند.

و بنابراین آنجا بود که او اولین جماعت باپتیست را در لندن تشکیل داد. اسمیت مرده بود. می‌توانید ببینید که در سال ۱۶۱۲، هلویس چهار سال دیگر زنده ماند.

اما در سال ۱۶۱۲، او به لندن بازگشت و یک فرقه کوچک تشکیل داد و آنها خود را باپتیست‌های عمومی یا باپتیست‌های آرمینیوسی نامیدند. بنابراین همه آنها اینگونه شروع می‌کنند. اینگونه شروع می‌کنند.

در طرح کلی شما، حدود سال ۱۶۳۸، گروهی از باپتیست‌ها بودند که تصمیم گرفتند، نه C اما ببینید، مورد ما نیستیم؛ ما به اراده آزاد آنطور که اسمیت و هلویس در مورد آن صحبت کرده‌اند اعتقاد نداریم. ما باپتیست‌های آرمینیان یا باپتیست‌های عمومی نیستیم. ما باپتیست‌های کالوینیست هستیم.

بنابراین، باپتیست‌های کالوینیست در سال ۱۶۳۸ در لندن یک جماعت تشکیل دادند. بنابراین، آنها، این باپتیست‌های کالوینیست، نه بر آزادی اراده، بلکه بر چیزهایی که ما با جان کالوین در مورد آنها صحبت کردیم به ویژه انتخاب دوگانه، تأکید دارند. بنابراین، از سال ۱۶۳۸، گروه دیگری از باپتیست‌ها در آنجا تشکیل شدند و باپتیست‌های کالوینیست یا به نام، گاهی اوقات باپتیست‌های خاص نامیده می‌شوند، اما من آن را ندارم، من آن نام را در آنجا ندارم.

اما گاهی اوقات، به این افراد باپتیست‌های خاص گفته می‌شود. خب، بسیار خب. حالا، شماره د، تشکیل انجمن‌ها.

تشکیل انجمن‌ها اینجا برای این باپتیست‌ها، مخصوصاً این افراد در لندن، واقعاً خیلی مهم شد؛ همه چیز از اینجا شروع شد. خب، باشه. حالا، من نمی‌دانم هیچ کدام از شما باپتیست هستید یا نه

شاید همه شما باپتیست باشید. نمی‌دانم. اما برای باپتیست‌ها، مرکز اقتدار برای باپتیست‌ها کجاست؟ آیا در یک رهبری فرقه‌ای و معتبر فرقه‌ای است؟ آیا آنجاست که مرکز اقتدار برای باپتیست‌ها قرار دارد؟ یا جای دیگری است؟ کجاست؟ اگر هر یک از شما باپتیست هستید، آن چیست؟ کتاب مقدس قطعاً پایه و اساس اقتدار است.

و بعد، جسی، چه کسی می‌تواند کتاب مقدس را تفسیر کند؟ رهبر فرقه چگونه کتاب مقدس را تفسیر می‌کند؟ چه کسی می‌تواند به ما بگوید که این به طور کلی در سنت باپتیست به چه معناست؟ هر کسی؟ آن چیست؟ آن چیست؟ کشیش، کشیش و کلیسای محلی، جماعت و کلیسای محلی. مرکز اقتدار سنت باپتیست در کلیسای محلی است. اکنون، ما انواع فرقه‌های باپتیست را داریم، بنابراین ما فقط در اینجا به طور کلی صحبت می‌کنیم.

اما کلیسای محلی مرکز اقتدار است. و چه کسی مقام تقدیس را تعیین می‌کند؟ در سنت باپتیست، چه کسی، به نوعی، حق تقدیس را دارد؟ آیا فرقه مذهبی است یا کلیسای محلی؟ این کلیسای محلی است. از نظر فنی، حق تقدیس، اقتدار تقدیس، در کلیسای محلی نهفته است.

خب، این بخشی از سنت باپتیست است. می‌دانم که ایده‌های بسیار متنوعی از آن نشأت می‌گیرد، اما من فقط دارم به طور کلی در مورد سنت باپتیست صحبت می‌کنم که مرجعیت در کلیسای محلی است. باپتیست‌ها به این موضوع بسیار افتخار می‌کنند، که ما، کلیساهای محلی، مرجعیت و غیره.

این افراد به این موضوع خیلی افتخار می‌کردند. اما چیزی که متوجه شدند این بود که باید انجمن تشکیل می‌دادند، یا نه، مجبور نبودند، اما تصمیم گرفتند انجمن تشکیل دهند. خیلی خب؟ و چرا، و دلیلی که این کار را کردند، اگر من این کار را کرده‌ام، بگذارید این را بکشم.

بنابراین، آنها تصمیم گرفتند، شما یک کلیسای محلی اینجا دارید، و یک کلیسای محلی اینجا، و یک کلیسای محلی اینجا. شما کلیساهای محلی دارید که در سراسر نقاط مختلف انگلستان پخش شده‌اند. کاری که شما می‌خواهید انجام دهید این است که یک انجمن تشکیل دهید، نه اینکه به آن کلیساهای محلی بگویید چه کار کنند.

این وظیفه انجمن نیست. با این حال، وظیفه انجمن این است که ببیند چه چیزهایی بین ما مشترک است. آیا می‌توانیم بفهمیم که هر کلیسای محلی چه چیزهایی با کلیسای محلی بعدی مشترک دارد؟ و اگر بتوانیم نقاط مشترکمان را کشف کنیم، این به ما قدرت می‌دهد.

با رشد و توسعه باپتیست‌ها، این افراد، چه باپتیست عمومی و چه باپتیست کالوینیست، انجمن‌هایی را تشکیل دادند تا دیدگاه‌های باپتیستی خود را در مورد مسائل ارائه دهند. بنابراین کاری که من می‌خواهم اینجا انجام دهم، چون به یاد داشته باشید، کلیساشناسی موضوع اصلی ماست، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که فقط به برخی از مواردی که آنها در مورد آنها بحث کردند، برخی از مسائلی که برای آنها مهم بود، هنگام گرد هم آمدن در این انجمن‌ها اشاره کنم. این به هیچ وجه به معنای سلب اقتدار کلیسای محلی

نیست، اما آنها در این انجمن‌ها گرد هم می‌آیند و می‌گویند، آیا می‌توانیم یک دیدگاه بابتیست عمومی در مورد مسائل ارائه دهیم؟ پس اجازه دهید فقط به برخی از آنها اشاره کنم.

شماره یک چیزی است که آنها آن را گردهمایی کلیساها می‌نامیدند. گردهمایی کلیساها. منظور آنها از گردهمایی کلیساها این بود که شما به دلیل تولدتان به یک کلیسا تعلق ندارید.

می‌دونی، اگه تو کلیسای انگلیکان به دنیا بیای، تو کلیسای انگلیکان غسل تعمید بگیری، اون کلیسای تو خواهد بود. نه، تو به اونجا تعلق داری. ایده کلیسا اینه که یه اجتماع جمع شده‌ست. افرادی هستن که داوطلبانه و با اراده وارد بدن مسیح می‌شن.

این دیدگاه بابتیست‌ها است. بنابراین، شما صرفاً به این دلیل که در یک کلیسا متولد شده‌اید یا صرفاً به این دلیل که والدین یا پدربزرگ و مادربزرگتان در آن کلیسا بوده‌اند، به آن تعلق ندارید. شما به دلیل نوع تغییر کیش خود و تمایل به پیوستن به کلیسا، به آن تعلق دارید.

خب، این یک چیز بود. چیز دومی که آنها در موردش صحبت می‌کردند، البته، غسل تعمید ایمانداران بود. آنها به غسل تعمید نوزادان مانند انگلیکان‌ها یا کاتولیک‌ها اعتقاد نداشتند.

آنها به غسل تعمید بزرگسالان اعتقاد داشتند. فقط مؤمنان غسل تعمید می‌گیرند. اگر از یک سنت بابتیست می‌آیید، برخی از این موارد برای شما آشنا به نظر می‌رسند، اما غسل تعمید مؤمنان

بنابراین، سومین چیزی که آنها زیاد در مورد آن صحبت می‌کردند این بود که چگونه باید با غیرمسیحیان ارتباط برقرار کنیم؟ بسیاری از این جوامع بابتیست، جوامعی بسیار جدایی طلب از فرهنگ بزرگتر، از جهان بزرگتر بودند، زیرا آنها فرهنگ بزرگتر، جهان بزرگتر را آلوده کننده مؤمنان و غیره می‌دانستند. بنابراین این نوع ایده جدایی طلبانه در بین بسیاری از بابتیست‌ها وجود داشت که ما نمی‌خواهیم بخشی از آن دنیای شیطانی وسیع‌تر و غیرتعمید یافته باشیم. ما نمی‌خواهیم بخشی از آن جهان باشیم.

ما می‌خواهیم گروه خودمان از مؤمنان باشیم. خب، این سومین چیزی بود که آنها در موردش صحبت کردند. چهارمین چیزی که در موردش صحبت کردند، انتصاب به مقام کشیشی بود.

و ما قبلاً اشاره کردیم که مرجعیت انتصاب در کلیسای محلی قرار دارد. و باز هم، انجمن سعی در سلب این مرجعیت ندارد. آنها فقط سعی می‌کنند ببینند چه اشتراکاتی داریم. ما در مورد انتصاب چه باورهای مشترکی داریم؟ چه نوع دیدگاه بابتیستی در مورد انتصاب داریم؟ بنابراین آنها زیاد در مورد انتصاب صحبت می‌کنند.

آنها همچنین زیاد در مورد رابطه با دولت صحبت می‌کردند. چگونه باید با دولت ارتباط برقرار کرد؟ و به طور کلی، این در مورد بابتیست‌هایی که به اینجا آمدند و به دنیای جدید آمدند صادق بود؛ به طور کلی، آنها نوعی جدایی کلیسا و دولت را می‌خواستند. اما آنها جدایی کلیسا و دولت را می‌خواستند، که امروزه به نوعی تغییر کرده است. آنها جدایی کلیسا و دولت را می‌خواستند زیرا نمی‌خواستند دولت ما بابتیست‌ها را به خاطر اینکه بزرگسالان را غسل تعمید می‌دهیم یا چیزی شبیه به آن اذیت کند.

آنها خواهان جدایی کلیسا و دولت بودند تا دولت نتواند در زندگی این جامعه دخالت کند. بنابراین آنها به دنبال تعریف روشنی از مسئولیت‌ها بودند. بنابراین، به نوعی، از دخالت دولت، از دخالت دولت در زندگی مذهبی خود می‌ترسیدند.

و این در آمریکا هم صادق خواهد بود. بپتیست‌ها طرفداران بسیار قوی جدایی کلیسا از دولت در آمریکا خواهند بود. به نظر من خیلی جالب است.

این هیچ ربطی به هیچ چیز ندارد، بنابراین سعی نکنید هیچ ارتباطی بین آنها برقرار کنید. اما فکر می‌کنم خیلی جالب است که وقتی امروز در بحث‌هایمان درباره جدایی کلیسا و دولت صحبت می‌کنیم، دلیل اینکه مردم درباره جدایی کلیسا و دولت صحبت می‌کنند این است که از نفوذ کلیسا بر دولت می‌ترسند. بنابراین، آنها نفوذ دین بر دولت را نمی‌خواهند.

آنها شاید یک دولت سکولار می‌خواهند، بنابراین جدایی کلیسا و دولت را می‌خواهند. این برای من واقعاً جذاب است زیرا دلیل اصلی بحث جدایی کلیسا و دولت این نیست. دلیل اصلی این دلیل بپتیست‌ها بود.

ما نمی‌خواستیم دولت کلیسا را کنترل کند. امروز اوضاع را کمی تغییر داده‌ایم و اوضاع را به دست خودمان سپرده‌ایم. این کمی عجیب است.

خب، فقط چند نکته‌ی دیگر. البته آنها در مورد کار تبلیغی صحبت کردند. این افراد بسیار اهل تبلیغ بودند بنابراین در مورد کار تبلیغی که همه این کلیساهای محلی درگیر آن بودند یا تلاش می‌کردند انجام دهند صحبت کردند.

آنها همچنین درباره عبادت کلیسا صحبت کردند. آنها زیاد درباره آنچه ما مراسم مذهبی کلیسا می‌نامیم صحبت کردند. البته، این مراسم بسیار ساده‌تر از مراسم مذهبی و عبادت انگلیکان بود.

با این حال، گاهی اوقات شامل چیزهایی می‌شد، مانند شستن پاها که تقریباً به نوعی یک آیین مقدس بود. آنها آن را آیین مقدس نمی‌خواندند، بلکه شستن پاها را می‌گفتند زیرا عیسی را به عنوان نمونه‌ای از آن می‌دیدند و غیره. آنها همچنین در مورد تأدیب صحبت می‌کردند.

چگونه اعضای کلیسا را تأدیب می‌کنید؟ هر کلیسای محلی روش خاص خود را دارد، اما بیاید در مورد آن صحبت کنیم و ببینیم که آیا دیدگاه بپتیستی در مورد تأدیب اعضای کلیسا داریم یا خیر. آنها در مورد این موضوع زیاد صحبت کردند. آنها همچنین در مورد زندگی خانوادگی به عنوان یک بپتیست خوب، یک مؤمن خوب و یک مسیحی خوب صحبت کردند.

رابطه بین زن و شوهر چیست؟ چگونه باید فرزندان خود را تربیت کنید؟ از این قبیل چیزها. این افراد بسیار به دیدگاه بپتیست علاقه داشتند؟ بپتیست کیست؟ بپتیست‌ها چگونه باید زندگی خود و زندگی جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم، تصور کنند؟ باز هم، این به آن معنا نبود که انجمن قرار است این را به هر کلیسای محلی تحمیل کند. هر کلیسای محلی مستقل است.

هر کلیسای محلی خودمختار است. کلیسای محلی حق خود را برای تصمیم‌گیری‌های خود داشت، اما دیدگاهی وجود داشت که آنها فکر می‌کردند نوعی دیدگاه بپتیستی است. به همین دلیل است که انجمن‌ها تشکیل می‌شوند.

آخرین مورد، تفرقه در صفوف است. تفرقه در صفوف. اول از همه، بپتیست‌های عمومی یا بپتیست‌های ارمنی.

چه اتفاقی برای بپتیست‌های عمومی و بپتیست‌های ارمنی افتاد؟ خب، در واقع، اتفاقی که برای آنها افتاد این بود که بپتیست‌ها، بپتیست‌های عمومی و بپتیست‌های ارمنی شروع به زیر سوال بردن الوهیت مسیح

کردند. آنها شروع به زیر سوال بردن این کردند که آیا مسیح واقعاً الهی است یا اینکه او فقط یک شخص خوب برای پیروی است. بسیاری از باپتیست‌های عمومی در انگلستان در این زمان به فرقه‌ی توحیدی (Unitarianism) تبدیل شدند.

آنها دیگر به تثلیث اعتقاد نداشتند. آنها فقط به یک خدا اعتقاد داشتند و معتقد بودند که عیسی انسان خوب و الگوی خوبی است، نمونه خوبی برای پیروی ماست، بنابراین آنها به فرقه یونیتارین تبدیل شدند بنابراین، حدود صد سال بعد، اساساً این باپتیست‌های عمومی در چیزی ادغام شدند که در نهایت به عنوان یونیتارینیسم شناخته شد.

جنبش وحدت‌گرایی در انگلستان آغاز شد و سپس به آمریکا رسید. بنابراین، می‌توان گفت که آنها به نوعی مسیر لیبرال را در پیش می‌گیرند. خوب، در مورد اختلاف نظر در صفوف چطور؟ در مورد باپتیست‌های کالوینیست چطور؟ در مورد این باپتیست‌های خاص چطور؟ خوب، باپتیست‌های کالوینیست در انگلستان و حتی اینجا در آمریکا به آن لیبرالیسمی که در باپتیست‌های عمومی دیدند واکنش نشان دادند.

بنابراین، آنها با رفتن به سمت نوعی راست افراطی واکنش نشان دادند، و باپتیست‌های کالوینیست به اولترا باپتیست تبدیل شدند. آنها هایپر-کالوینیست شدند. آنها کالوین، باپتیست‌های کالوینیست و هایپر-کالوینیسم هستند.

بنابراین، شما یک نوع افراطی از جناح چپ، از نوع توحیدی، و یک جناح راست افراطی دارید. شما در جناح راست، کالوینیست‌های افراطی دارید، و برخی هم تا حدودی در حد وسط باقی مانده‌اند. اما دو افراط در حال شکل‌گیری است.

کالوینیست‌های افراطی آنقدر افراطی بودند که وقتی در انجمن‌هایشان در مورد کار تبلیغی بحث می‌کردند تصمیم گرفتند که ما به مبلغان مذهبی نیازی نداریم. خیلی ممنون. چون خدا قبل از شروع دنیا مقدر کرده بود که چه کسی نجات خواهد یافت، قبل از شروع دنیا مقدر کرده بود که چه کسی همراه خواهد شد، ما نیازی به مبلغان مذهبی نداریم که بروند و این را به مردم بگویند. اگر قرار است خدا آنها را نجات دهد، خدا آنها را نجات خواهد داد.

اگر آنها همراه شوند، دیگر همراه شده‌اند، همین. پس این نوعی از کالوینیست‌های افراطی است. پس باپتیست‌ها هم به همین سمت رفتند.

آنجا بود که آنها تکامل یافتند. حال، اگر برخی از شما پیشینه باپتیست دارید، امروزه فرقه‌های باپتیست زیادی وجود دارد. در دوره مسیحیت آمریکایی‌ام، اسلایدی دارم که فرقه‌های مختلف باپتیست را در نقاط مختلف جهان نشان می‌دهد.

بنابراین، احتمالاً امروزه ۹۹ فرقه باپتیست در جهان وجود دارد. برخی از آنها نام‌های بسیار بسیار جالبی دارند. و از این قبیل. نمی‌دانم که آیا می‌توانم آن را پیدا کنم یا نه.

شاید باید این را هم اینجا نشان بدهم. اما این اتفاق است که برای باپتیست‌ها افتاد. اما توجه داشته باشید که باپتیست‌ها یک جنبش مستقل هستند.

آنها یک جنبش جدایی‌طلب هستند. آنها دیگر انگلیکن نیستند. آنها از آنجا رفته‌اند.

بنابراین، از آنجایی که کلیساشناسی به نوعی نقطه مرکزی بحث است، چیزی که اکنون داریم این است که دو گروه مستقل در حال شکل‌گیری هستند، جماعت‌گرایان و باپتیست‌ها، هم در انگلستان و هم در اینجا در دنیای جدید. بنابراین اکنون شاهد واکنش‌هایی به همه اینها خواهیم بود، اما چه کسی می‌خواهد در مورد جماعت‌گرایان یا باپتیست‌ها صحبت کند؟ کسی هست؟ کسی اینجا هست؟ آیا شما نوعی تکامل این گروه‌های جدایی‌طلب مستقل را به نوع ساختار فرقه‌ای خودشان می‌بینید؟ وجود داشته است. در قرن هفدهم در انگلستان و با شروع قرن هجدهم، دو افراط بسیار قوی شدند.

وحدت‌گرایی و هایپر-کالوینیسم هم نقاط قوت بودند. اما گروه‌های میانی وجود دارند، و گروه‌های میانی بیشتر و بیشتری در حال شکل‌گیری هستند تا اینکه، همانطور که گفتم، امروز، احتمالاً حدود صد نفر، باپتیست، که از نظر فنی، فرقه باپتیست هستند، وجود خواهند داشت. بله، گروه‌های میانی وجود داشتند، و در نهایت، تعداد زیادی از آنها تشکیل شدند.

اما اینها به یک معنا دو جناح هستند. چیز دیگری، جماعت‌گرایان، باپتیست‌ها می‌بینید که با این جدایی‌طلبان، با این افراد مستقل از نظر کلیساشناسی چه اتفاقی می‌افتد، درست است، به عنوان نوعی واکنش به کلیسای انگلیکان.

باشه، من دوست دارم، من تو صفحه ۱۳ هستم. کاری که الان دوست دارم انجام بدم اینه که واکنش‌هایی به پیوریتن‌ها نشون بدم. خب، پیوریتن‌ها به آمریکا میان.

ما شاهد حضور آنها در اینجا بوده‌ایم، اما همه از پیوریتن‌ها راضی نبودند. واکنش‌های خاصی نسبت به پیوریتن‌ها وجود داشت و از دل این واکنش‌ها، فرقه‌های بیشتر و استقلال بیشتر پدید آمد و گروه‌های جدایی‌طلب بیشتری از دل این واکنش‌ها بیرون آمدند. با این حال، سه واکنش عمده نسبت به پیوریتن‌ها وجود داشت.

من در واقع در دوره مسیحیت آمریکایی خود در این مورد سخنرانی کردم، اما هیچ یک از شما در آن دوره نبوده‌اید، بنابراین مشکلی نیست. بسیار خب، اجازه دهید در مورد سه مورد اصلی صحبت کنم. من آنها را اینجا فهرست کرده‌ام.

اولین واکنش عمده به پیوریتن‌ها، مردی به نام راجر ویلیامز بود. راجر ویلیامز سرگذشت جالبی دارد. او یکی از مهم‌ترین مردان قرن هفدهم است و شکی نیست که او یکی از افراد قرن هفدهم در تاریخ مذهبی آمریکا بوده است.

او نامی آشناست، راجر ویلیامز. پس اجازه دهید چند نکته در مورد راجر ویلیامز و آنچه او را به عنوان واکنشی به پیوریتن‌ها اینقدر مهم کرد، بگویم. راجر ویلیامز در انگلستان و در یک خانواده انگلیکان متولد شد.

بنابراین، او سفر زیارتی خود را در کلیسای انگلیکان در انگلستان آغاز کرد. و از آنجا بود که کارش را شروع کرد. و سپس خانواده به بوستون نقل مکان کردند.

و در مدتی که در بوستون زندگی می‌کند، به نوعی تبدیل به یک پیوریتن می‌شود. او در کلیسای انگلیکان می‌ماند اما به این فکر می‌کند که آیا کلیسای انگلیکان می‌تواند از درون پالایش شود یا خیر. بنابراین، به این نوع سنت پیوریتن روی می‌آورد.

با این حال، وقتی او یک پیوریتن می‌شود، کم‌کم متقاعد می‌شود که شاید کلیسای انگلیکان به هیچ وجه نجات نخواهد یافت. بنابراین، او در حالی که اکنون در بوستون است، شروع به فکر کردن می‌کند. بوستون مکانی بسیار پیوریتن بود و واقعاً بر زندگی مذهبی و زندگی مدنی کنترل داشت.

اما او در مدتی که اینجا در بوستون است، افکار جدایی طلبانه و مستقلی پیدا می‌کند. اما این [کار] جواب نمی‌دهد. بنابراین باید از اینجا برود.

اگر قرار است جدایی طلب باشد، اگر قرار است مستقل باشد، باید بوستون را ترک کند. و بنابراین او بوستون را ترک می‌کند و به معنای واقعی کلمه از طریق بیابان به سمت جنوب می‌رود و جایی را پیدا می‌کند که چه نامی دارد؟ او چگونه آن را نامگذاری می‌کند؟ پراویدنس. یک نام خوب کتاب مقدسی وجود دارد، پراویدنس.

و او جایی به نام پراویدنس را تأسیس می‌کند. او این مکان را بر اساس اصول زیادی بنا می‌کند، اما یک اصل اصلی وجود دارد که او معتقد است یک اصل کتاب مقدسی است. بنابراین او پراویدنس را بر اساس آن اصل تأسیس می‌کند.

و آن اصل، اصل آزادی مذهبی، آزادی مذهبی است. او معتقد است که باید یک مستعمره از مردم وجود داشته باشد، مستعمره ای که در آن افرادی بتوانند آزادانه به دین خود عمل کنند، آزاد باشند هر دینی را که می‌خواهند به جا آورند، آزاد باشند غیرمذهبی باشند. اما او به آزادی مطلق مذهبی و آزادی مذهبی اعتقاد دارد، و مشیت الهی جایی است که او این کار را انجام خواهد داد، البته برخلاف پیوریتن‌های اینجا که وابستگی زیادی به زندگی مذهبی مردم اینجا در بوستون دارند.

بنابراین، او آن را بر اساس آزادی مذهبی بنا نهاد. حال، اگر مایل باشید، نکته‌ای که می‌خواهم به آن توجه کنم این است. توجه داشته باشید که من از اصطلاح آزادی مذهبی، آزادی مذهبی استفاده می‌کنم.

من از اصطلاح تساهل مذهبی استفاده نکردم. تساهل مذهبی، خب، ما اهل تساهل هستیم. واقعاً ممکن است با این افراد مخالف باشیم.

نه، آزادی مذهبی از نظر راجر ویلیامز آزادی مطلق است. بنابراین، او این شهرک را تأسیس کرد و نام آن را پراویدنس گذاشت، و در نهایت، البته، نام آن مکان را رود آیلند و پراویدنس پلنتیشنز گذاشت، که اتفاقاً هیچ ربطی به هیچ چیز نداشت، پس سعی نکنید این کار را بکنید. اما طولانی‌ترین نام یک ایالت در بین ۵۰ ایالت رود آیلند است، زیرا از نظر فنی نام ایالت، رود آیلند و پراویدنس پلنتیشنز است، بنابراین به این دلیل که طولانی‌ترین نام ایالت در بین ۵۰ ایالت است.

خب، بفرمایید. یک حقیقت کمتر شناخته شده وجود دارد. احتمالاً امروز صبح موقع صبحانه در موردش صحبت نمی‌کردید، اما این حقیقت دارد که او مشیت الهی را پیدا کرد و این ماجرا را تثبیت کرد.

خب، حالا بگذارید فقط بگویم که برای راجر ویلیامز چه اتفاقی افتاد، چون برای این نوع واکنش به پیوریتن‌ها، مهم است. اگر او جدایی طلب باشد، اگر فردی مستقل باشد، اگر آزادی مذهبی کامل بخواهد، آزادی مذهبی متوجه می‌شود که باید به نوعی با گروهی ارتباط برقرار کند، و بنابراین با باپتیست‌های آنجا ارتباط برقرار می‌کند. اینها باپتیست‌های انگلیسی و باپتیست‌های ولزی هستند، و در واقع، در سال ۱۶۳۹، او به آنها کمک کرد تا کلیسای خود را بسازند، که اکنون وجود دارد؛ می‌توانید ببینید که کلیسای پراویدنس کلیسای اصلی نیست.

،البته، این یک کلیسای استعماری بود، اما او به آنها کمک کرد تا اولین کلیسای باپتیست را در آمریکا بسازند زیرا تصمیم گرفت با باپتیست‌ها ارتباط برقرار کند. با این حال، شما باپتیست‌ها نمی‌توانید مدت زیادی به او پایبند باشید، زیرا او فقط برای سه یا چهار هفته یا بیشتر یک باپتیست است. راجر ویلیامز در نهایت به یک فرد کاملاً مستقل تبدیل شد.

او در نهایت به چیزی تبدیل شد که ما آن را جوینده می‌نامیم. خب، این در جناح مستقل امور، افراطی است. جوینده کسی است که به هیچ فرقه‌ای تعلق ندارد، به دنبال دین درست است، به دنبال حق است، در مورد او، به دنبال جنبه درست مسیحیت است و غیره.

بنابراین، او در نهایت به یک جستجوگر تبدیل می‌شود، و زندگینامه‌نویس او، پری میلر، می‌گوید راجر ویلیامز شروع به فکر کردن کرد، به جایی رسید که فکر کرد شاید فقط دو مسیحی در جهان وجود داشته باشد، او و همسرش، و سپس شروع به شک کردن به همسرش کرد. بنابراین، اگر شما یک جستجوگر هستید و فقط به یک مسیحی اکتفا می‌کنید، به دردمر می‌افتید. اما این جایی است که راجر ویلیامز به یک جستجوگر تبدیل شد.

،خب، جالبه. سفر زیارتی او به عنوان یک جوینده‌ی کلیسای انگلیکان، پیوریتن، جدایی طلب و باپتیست داستان جدایی است. این همان سفر زیارتی راجر ویلیامز است.

اما او قطعاً، بدون شک، خاری در گوشت پیوریتن‌ها است، زیرا قرار است مستعمره‌ای تأسیس کند که با آنچه در بوستون تجربه کرده، مغایرت دارد، برخلاف آنچه که او تعصب و کنترل شدیدی می‌دانست که پیوریتن‌ها بر زندگی مذهبی در بوستون داشتند. او جایی را می‌خواهد که مردم بتوانند به آنجا بیایند و آزاد باشند. که مذهبی باشند، آزاد باشند که مذهبی نباشند. بنابراین، بدون شک، این اولین واکنش به پیوریتن‌ها است.

خب، راجر ویلیامز. سوالی در مورد راجر ویلیامز دارید؟ خیلی خیلی مهمه. تو دوره مسیحیت آمریکایی، واقعاً باید روی راجر ویلیامز تمرکز کنیم چون خیلی انتقادپذیره.

خب، شماره دو کواکرها هستند. واکنش دوم به پیوریتن‌ها، کواکرها هستند. بسیار خب، کواکرها اینجا، در پایین‌ترین جایگاه فهرست، تأسیس شدند.

فرقه کوئیکرها در انگلستان توسط مردی به نام جورج فاکس تأسیس شد. این فقط یک اسم است که برای درک بهتر این بحث کلیساشناسی لازم است. اما جورج فاکس، بنیانگذار کوئیکرها.

خب، جورج فاکس یک انگلیکن بود، البته، خلاصه داستان جورج فاکس خیلی طولانی است. او یک انگلیکن بود، اما کم‌کم این حس را پیدا کرد که خدا به شکلی کاملاً شخصی با او کار می‌کند، جدا از ساختار کلیسا، جدا از مراسم عبادی کلیسا. و بنابراین او کم‌کم این حس را پیدا کرد که خدا کار می‌کند. نوعی نور درونی مسیح در او و از طریق او کار می‌کند.

و جورج فاکس شروع به موعظه این انجیل، این انجیل نور درونی مسیح کرد. جورج فاکس سرانجام یک جنبش مستقل پیدا کرد و این جنبش مستقل، کوئیکر نامیده شد. و دلیل اینکه آنها کوئیکر نامیده شدند، و اتفاقاً، اگر بخواهید کوئیکر را یک فرقه بنامید، این فرقه به سرعت رشد کرد.

جورج فاکس شروع به موعظه کرد و چند سال بعد، ۵۰،۰۰۰ کوئیکر در انگلستان وجود داشت. حال، اگر می‌خواهید نام کوئیکر را بدانید، دلیل این نامگذاری این است که در همان اوایل تأسیس این جنبش، رقص و پایکوبی زیادی در بین این کوئیکرها جریان داشت. و بنابراین اصطلاح کوئیکر به یک اصطلاح تمسخرآمیز برای

این افراد تبدیل شد زیرا جلسات آنها، جلسات مذهبی آنها، با رقص و فریاد و همه چیزهای دیگر بسیار پر سر و صدا بود.

حالا، آیا شما هم وقتی به یک جلسه کوئیکر فکر می‌کنید، این را به خاطر می‌آورید یا نه؟ وقتی به یک جلسه کوئیکر فکر می‌کنید، چه چیزی به ذهنتان می‌رسد؟ آیا کسی از شما اتفاقی در یک جلسه کوئیکر بوده است؟ یک خانه اجتماعات کوئیکر؟ آیا به کیک برنجی فکر می‌کنید؟ اوه، کوئیکر. اوه، بلغور جو دوسر. این فوراً به ذهنم نرسید، جسی، اما این جو دوسر کوئیکر است، درست است؟ جو دوسر کوئیکر

آیا جو دوسر کوئیکر در پنسیلوانیا تولید می‌شود؟ پنسیلوانیا به این دلیل به ایالت کوئیکر تبدیل شد که توسط یک کوئیکر، ویلیام پن، تأسیس شد. اما جو دوسر کوئیکر، ایالت کوئیکر، کوئیکرهاست. آیا چیز دیگری به ذهنتان می‌رسد؟ اگر به یک جلسه فکر کنید، اگر به یک جلسه کوئیکر بروید، چه احساسی خواهید داشت؟ بله.

درست است. این یک جلسه بسیار ساکت خواهد بود. زنان در آن حضور خواهند داشت. این در بین کواکرها ای انجیلی امروزی صادق نیست، اما در جلسات سنتی کواکر، زنان در یک طرف و مردان در طرف دیگر هستند و جلسه در سکوت برگزار می‌شود.

و فقط اینکه، هیچ مراسم عبادی به آن صورت وجود ندارد. آنها آیین‌های مقدس را اجرا نمی‌کنند، موعظه نمی‌کنند، و خادمان منصوب ندارند و غیره. همانطور که کسی توسط روح هدایت می‌شود، بلند می‌شود تا صحبت کند و غیره.

خب، این کاملاً با این کوئیکرها وقتی که در ابتدا تأسیس شدند متفاوت است. خب، آنها این کار را کردند، آنها ساکن شدند. آنها این کار را کردند، و یک ساکن شدن اتفاق افتاد.

دلیلش این بود که این جلسات خیلی شلوغ و پر سر و صدا بودند. تعداد کافی از کوئیکرها بودند که احساس می‌کردند ما از مسیر درست زندگی مذهبی خارج شده‌ایم. و بنابراین، به نوعی، این واکنش متضاد به این موضوع وجود داشت.

بنابراین، آنها آرام گرفتند و جلسات بسیار آرام و با روحیه‌ای تأثیرگذار و از این قبیل برگزار شد. اما شکی نیست که کوئیکرها واکنشی به، امم، واکنشی به، امم، به پیوریتن‌ها بودند. بسیار خب.

حالا، خلاصه داستان، فقط برای اینکه آنها را به این سواحل برسانم، چون ما الان یک گروه جدایی طلب به نام کواکرها داریم، یک گروه مستقل. حالا آنها خودشان را کواکر می‌نامند. و ضمناً، این سومین نوع فرقه‌ای است که دیده‌ایم، درست است؟ ما جماعت‌گراها را دیده‌ایم.

ما باپتیست‌ها را دیده‌ایم. حالا کوئیکرها را هم می‌بینیم. بسیار خب.

آنها به این سواحل آمدند تا سعی کنند وارد بوستون شوند، و به آنها اجازه ورود به بوستون داده نشد. در واقع، دو زن کوئیکر اولی که به اینجا آمدند، با کشتی به انگلستان بازگردانده شدند. آنها حتی اجازه پیاده شدن هم نداشتند.

بعدش، کواکرها شروع به اومدن و ورود به بوستون کردن. خب، مقامات مدنی بوستون چطور با کواکرها تو بوستون برخورد کردن؟ می‌دونی؟ چون ما نمی‌تونیم این رو داشته باشیم. ما نمی‌تونیم این جنبش مستقل رو داشته باشیم.

ما نمی‌توانیم این جنبش جدایی طلب را داشته باشیم. این یک بدعت است و باعث بی‌نظمی مدنی خواهد شد. خب، آنها شروع به دار زدن آنها در بوستون کامن کردند.

بنابراین، وقتی از میدان بوستون کامن عبور می‌کنید، به یاد داشته باشید که میدان بوستون کامن در قرن‌های ۱۹ و ۱۸ محل برگزاری مراسم اعدام بود. آنها مردم را آنجا اعدام می‌کردند. بنابراین، آنها کوئیکرها را در ۱۸ میدان بوستون کامن اعدام می‌کردند.

و خلاصه داستان از زبان یکی از زنان کوئیکر، اگر رو به ساختمان مجلس ایالتی باشید، اگر به روبروی ساختمان مجلس ایالتی نگاه کنید، در سمت راست، زنی نشسته است، مری دایر. او یکی از کسانی بود که در خیابان بوستون کامن به دار آویخته شد. مجسمه او آنجاست.

بنابراین اینگونه بود که پیوریتن‌ها سعی کردند این گروه مستقل را مانند این کواکرها سرکوب کنند. در نهایت آنها اینجا جا افتادند، اما وقتی اینجا جا افتادند، مورد استقبال قرار نگرفتند. واقعاً مورد استقبال قرار نگرفتند.

اگر شروع به دار زدن مردم در خیابان بوستون کامن کنید، به آنها می‌گویید که اینطور نیست. ما از حضور شما خوشحال نیستیم. این یک سلام و احوال‌پرسی خوب نیست، می‌دانید، به بوستون خوش آمدید. و ضمناً، ما شما را دار خواهیم زد.

اما خب، آنها کجا رفتند؟ کجا قرار است بروند؟ کجا قرار است بروند؟ آنها قرار است به پراویدنس بروند. آنها قرار است به پراویدنس بروند. راجر ویلیامز از آنها در رود آیلند استقبال کرد.

اتفاقاً او از کواکرها خوشش نمی‌آمد؛ از نظر الهیاتی، الهیات آنها را دوست نداشت، اما آنها را در رود آیلند پذیرفت زیرا اینجا مکانی برای آزادی مذهبی است. آنها به تعداد زیاد از بوستون به پراویدنس و رود آیلند سرازیر شدند زیرا در آنجا مورد استقبال قرار گرفتند. این دومین واکنش به پیوریتن‌ها است.

بسیار خب. سومین واکنش به پیوریتن‌ها، یک زن بسیار مهم است، زنی در تاریخ کلیسا، و قطعاً در مورد ما در تاریخ کلیسای آمریکا، و نام او آن هاچینسون است. آن هاچینسون یک پیوریتن بود که در بوستون زندگی می‌کرد، اما آن هاچینسون کاری انجام داد.

حالا یادتان باشد، این یک زن است که الان این کار را می‌کند. آن هاچینسون کاری را انجام داد که هرگز نباید انجام می‌داد. او مردم را به خانه‌اش می‌آورد تا در خانه‌اش درباره الهیات بحث کنند.

حالا، و با برخی از الهیات مرپی‌اش، جان کاتن، موافق بود و با برخی دیگر موافق نبود، اما احساس می‌کرد که اگر به کتاب مقدس نگاه کنیم و در مورد الهیات بحث کنیم، واقعاً کار فوق‌العاده‌ای است. خب، رهبری پیوریتن‌ها در بوستون به دو دلیل از این خوشش نمی‌آمد. اولاً، او [از الهیات] خوشش نمی‌آمد. ثانیاً، آنها الهیات او را دوست نداشتند.

آنها احساس می‌کردند که او در حال بحث در مورد نوعی الهیات ضد دینی و غیره است. آنها از الهیات او راضی نبودند، اما دوم اینکه، او انواع هنجارهای اجتماعی را زیر پا می‌گذاشت، زیرا شما یک زن دارید که الهیات تدریس می‌کند، و نمی‌توانید چنین چیزی داشته باشید. این زن به مقام کشیشی منصوب نشده است.

او اینطور نیست و آمادگی این را هم ندارد که به این شکل خدمت کند. بنابراین، آن هاچینسون یک واکنش واقعی، چه بگوییم، به پیوریتن‌های اینجا در آمریکا بود. شکی در این نیست.

به عنوان یک زن که الهیات تدریس می‌کند، او واقعاً یک واکنش بود. خب، خب، آن هاچینسون اینجاست حالا، آن بیچاره کجاست؟ کجا می‌خواهد برود؟ کجا می‌رود؟ آن هاچینسون کجاست؟ او این همه بچه داشت.

شوهرش فوت کرده. کجا می‌خواد بره؟ جسی پراویدنس. قراره بره پراویدنس

رود آیلند به دلیل آزادی مذهبی از آن هاچینسون استقبال می‌کند و او را می‌پذیرد. و آنها به این زن اجازه می‌دهند، همانطور که زنان کوئیکر، اتفاقاً، در رود آیلند صحبت می‌کردند. آنها به این زن اجازه می‌دهند صحبت کنند، الهیات تدریس کند و غیره.

حالا، اگر در ساختمان ایالتی هستید، دارید به ساختمان ایالتی نگاه می‌کنید، در یک طرف مری دایر را می‌بینید. در طرف دیگر، این مجسمه در ساختمان ایالتی است. می‌بینید، این مجسمه آن هاچینسون است.

خب، او اینجاست، یک فرد واقعاً طرفدار آزادی مذهبی. به همین دلیل است که مجلس ایالتی این دو زن را در دو طرف مجلس ایالتی دارد: به خاطر احساساتشان نسبت به آزادی مذهبی و آزادی مذهبی. خب، هر چیزی در مورد آن هاچینسون.

خلاصه داستان این است که آن هاچینسون سرانجام به ایالت بالایی نیویورک نقل مکان کرد. من دقیقاً نمی‌دانم چرا او پراویدنس را ترک کرد، اما او به ایالت بالایی نیویورک نقل مکان کرد. و در آنجا بین استعمارگرانی که در آنجا زندگی می‌کردند و بومیان آمریکایی که در آنجا زندگی می‌کردند، نوعی جنگ واقعی وجود داشت و او در یک حمله کشته شد.

و تعدادی از اعضای خانواده‌اش در یک حمله کشته شدند، و او به این شکل در ایالت شمالی نیویورک، درگذشت. این نوعی پایان غم‌انگیز برای آن هاچینسون است. اما در هر صورت، آن سه واکنش، راجر ویلیامز، کواکرها و آن هاچینسون، واقعاً کلیساشناسی پیوریتن و الهیات پیوریتن را نیز زیر سوال می‌برند.

خب، این خیلی مهم بود. خب، سوالاتی در این مورد؟ آیا به شما پنج ثانیه استراحت دادم؟ ندادم. خدا خیرتان بدهد.

پنج ثانیه. تو لیاقت پنج ثانیه رو امروز داری. پس فقط بخواب، فقط استراحت کن.

...و شاید در حین انجام این کار، فقط استراحت کنید. این چیزی است که اگر پیدا کنم روی تخته می‌نویسم. این را اینجا می‌نویسم. باشه، یک دقیقه دیگر از این استفاده می‌کنم.

دین و تجارت. سوالی دارید؟ استراحت، تصادف. خب، پس سوالاتان را دادید.

ما جمعه در لاینز دن همدیگر را ملاقات می‌کنیم و دوشنبه امتحان می‌دهیم. سعی می‌کنم کمی زودتر به اینجا برسم و امتحان را بدهم. خب، کاری که الان می‌خواهم انجام دهم این است که در مورد افول پیوریتنیسم در آمریکا صحبت کنم، اینکه با این افول پیوریتنیسم چه اتفاقی افتاد، و اینکه آیا می‌توان از این افول پیوریتنیسم درس‌هایی گرفت یا خیر. خب.

خب، چرا پیوریتن‌ها افول کردند؟ حالا، بیایید وانمود کنیم، شما را به شهر سیلم، چیزی شبیه به قرن نوزدهم می‌بریم. و شما را به خیابان‌های خاصی می‌برند و می‌گویند، خب، اینجا که فقط نباید سیلم باشد.

احتمالاً می‌تواند جاهایی مثل ایپسویچ یا همیلتون باشد. من فقط با چند تا از این مکان‌ها در سالم آشنا هستم. اما وقتی به سالم قرن نوزدهم می‌روید، در خیابان‌های آنجا قدم می‌زنید

چیزی که قرار است به شما نشان دهند، خانه‌های زیبای قرن نوزدهمی است، خانه‌های بسیار استادانه قرن نوزدهمی. و گاهی اوقات آنها به این خانه‌ها اشاره می‌کنند و می‌گویند، اینها خانه‌های پیوریتن‌ها بوده‌اند. خوب، در واقع، آنها خانه‌های پیوریتن‌های اصلی نبوده‌اند

و خوب، اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ اولین دلیل افول پیوریتنیسم چیست؟ پیوریتن‌های اولیه، وقتی پول در می‌آوردند، پولشان را به کلیساها برمی‌گرداندند، نه به خانواده‌هایشان. آنها پولشان را به کلیساها یا به جامعه مدنی می‌ریختند. اما پولشان را به خودشان بر نمی‌گرداندند

خوب، پیوریتن‌های اولیه کلی پول درمی‌آوردند. راستی، آن پیوریتن‌های اولیه چرا کلی پول درمی‌آوردند؟ چرا، اینقدر پولدار بودند؟ چطور اینقدر ثروتمند شدند؟ شما چه فکری می‌کنید؟ او، بعضی از آنها برده داشتند اما من به هر نوع عادت شخصی، شاید شخصی فکر می‌کردم. چون پیوریتن‌ها چه کار می‌کردند؟ آنها فکر می‌کردند که باید زندگی شخصی داشت؟ خیلی مقتصد، خیلی سخت‌گیر، خیلی صرفه‌جو، خیلی محتاط

، آنها زندگی شخصی خود را اینگونه می‌گذراندند. آنها معتقد بودند که این کتاب مقدس است. و با این اوصاف چون آنها زندگی بسیار مقتصدانه، محتاطانه و سختگیرانه‌ای داشتند و در حال ساختن کسب و کار خود بودند، از این طریق پول زیادی به دست می‌آوردند

و بنابراین آنها این پول را دوباره به تجارت تبدیل می‌کردند، و آن مدام بیشتر و بیشتر می‌شد، یا دوباره به دولت مدنی تبدیل می‌شد. با این حال، اتفاقی که افتاد این بود که نسل دوم، نسل سوم و نسل چهارم شروع به گرفتن آن پول و استفاده از آن برای خودشان کردند. بنابراین، اولین دلیل افول پیوریتنیسم افزایش ثروت بود

، بنابراین آن خانه‌های قرن نوزدهمی که می‌بینید، آن خانه‌های بسیار زیبا و باشکوهی که در سِلیم می‌بینید پیوریتن‌های اولیه هرگز چنین خانه‌هایی نمی‌ساختند. آنها هرگز پولشان را صرف خودشان نمی‌کردند. آنها پولشان را صرف کسب و کارهایشان می‌کردند

بنابراین، این افزایش ثروت در میان پیوریتن‌ها یکی از دلایل افول پیوریتنیسم بود. بنابراین، دلیل دوم افول پیوریتنیسم، کاهش شور و شوق مذهبی بود. نسل اول یا نسل دوم از نظر مذهبی بسیار پرشور بودند

آنها شهری را روی تپه‌ای ساختند که همه مردم جهان می‌توانستند ببینند که ما در آن زندگی می‌کنیم؛ اینجا در بوستون، حکومت دینی نبود، اما ما طبق قوانین خدا زندگی می‌کردیم. و می‌دانید، این چیزی است. اینجا چیزی شبیه ژنو است، شهری نمونه برای مردم تا ببینند چگونه مسیحیان یک جامعه را تشکیل می‌دهند و غیره. اما نسل‌های دوم، سوم و چهارم آن شور و شوق انجیلی را از دست دادند

آنها دیگر به آن نوع شور و شوق انجیلی علاقه‌ای نداشتند. بنابراین، آرمان پیوریتن‌ها از جامعه‌ای که توسط خدا اداره می‌شود، می‌دانید، تحت نظارت خدا، در بین پیوریتن‌ها از بین رفت. بنابراین، کاری که من انجام داده‌ام این است که، می‌دانید، باید یک نوع پاورپوینت برای این کار انجام دهم

به نظر می‌رسد که راه‌اندازی آن بسیار آسان باشد، اما شاید باید برای این هم یک پاورپوینت درست کنم. خوب، من تکالیفم را دارم. اما منظور این بود که شما اینجا دارید دور یک دایره می‌چرخید، چون نمی‌توانم به شما بگویم کدام اول اتفاق افتاده است

منظورم این است که خوب است که بتوانیم این را بگوییم. کدام اول اتفاق افتاد؟ آیا آنها تعصب مذهبی خود را از دست دادند یا نه؟ کدام اول اتفاق افتاد؟ آیا آنها واقعاً ثروتمند شدند؟ و آیا با ثروتمند شدن و خرج کردن پول به سمت خودشان، این باعث شد که تعصب مذهبی خود را از دست بدهند؟ یا اینکه تعصب مذهبی خود را از دست دادند و بنابراین، چون دین را به عنوان محور زندگی خود در نظر نمی گرفتند، به تجارت و ثروت بسیار علاقه مند شدند؟ و بنابراین، آیا اوضاع به این شکل پیش رفت؟ خب، چیزی که من می گویم این است که نه یکی از این دو، بلکه هر دو است.

بنابراین به جای اینکه یکی را مقدم بر دیگری بدانید، باید آن را به صورت یک چرخه، به صورت یک دایره ببینید. دور زدن این دایره همان چیزی بود که باعث افول پیوریتنیسم در آن زمان شد. بنابراین، این برای پیوریتنیسم بسیار حیاتی شد.

این [ایدئولوژی] توانست بیش از حدود یک نسل دوم خود را حفظ کند. وقتی به نسل چهارم، نسل پنجم، پیوریتن ها می رسید، آنها مانند والدین یا پدربزرگ ها و مادربزرگ ها یا اجدادشان زندگی و اعتقاد ندارند. بنابراین یک مثال از این [ایدئولوژی]، [بخشید،] است.

نمونه ای از این، اتفاقی است که بین سال های ۱۶۵۷ تا ۱۶۶۲ رخ داد. پیوریتن ها، افرادی که پیوریتن بودند چیزی را که به آن پیمان نیمه تمام می گفتند، توسعه دادند و آن پیمان را در طول آن سال ها توسعه دادند. حال پیمان نیمه تمام به این معنی بود که در قدیم، شما فقط در صورتی می توانستید عضو یک کلیسا باشید که، اظهار تغییر کیش می دادید.

اگر گفتید، من فرزند مسیح هستم، معتقدم که تغییر دین داده ام، می خواهم به کلیسا بپیوندم. یا اگر، از نظر چون این افراد نوزادان را غسل تعمید می دادند، یا اگر می خواهم نوزادم در کلیسا غسل تعمید داده شود، ... چون می خواهم نوزادم در اجتماع مؤمنان بزرگ شود و غیره. خب، این مال قدیم است.

حالا، بالاخره آنها پیمان نیمه راه را در بین پیوریتن ها توسعه دادند؛ پیمان نیمه راه می گفت اگر فرد خوب اخلاقی و پایبند به اصول اخلاقی باشید، می توانید عضو یک کلیسا باشید. لازم نیست به یک تجربه گرویدن به مسیحیت شهادت دهید. لازم نیست شهادت دهید که فرزند مسیح هستید.

شما می توانید عضو کلیسا باشید؛ اگر آدم خوبی باشید، کلیسا شما را به درون خود خواهد پذیرفت. پیمان نیمه راه این امکان را فراهم می کند. یا اگر مؤمن نیستید و دوست دارید فرزندتان، نوزادتان در کلیسا غسل تعمید داده شود، اشکالی ندارد.

بنابراین اتفاقی که با پیمان نیمه راه افتاد این بود که کلیسا اساساً درها را به روی افرادی باز کرد که در غیر این صورت نمی توانستند در نسل های قبلی به کلیسا تعلق داشته باشند. پیمان نیمه راه نشانه ای بود که پیوریتن ها درک اولیه خود از کلیسا را از دست داده بودند. آنها آنها را از دست داده بودند، می دانید، در این پیمان نیمه راه هیچ فرد منتخب دوگانه ای وجود ندارد.

آنها الهیات خود را از دست داده بودند، به نوعی راه خود را گم کرده بودند. بسیاری از این پیوریتن ها دیگر به تبدیل (Congregationalist) کلیسای انگلستان وابسته نبودند. البته بسیاری از آنها به کلیسای جماعت گرا (Unitarian) شدند و در نهایت، برخی از آنها حتی در جایی که تثلیث را انکار می کردند، به کلیسای وحدت گرا روی آوردند.

بنابراین آنها آن مسیر را رفتند، اما این زوال پیوریتنیسم است. بسیار خب. بسیار خب.

خب، حالا، در مورد زوال پیوریتانیسم چطور؟ آیا کسی از شما از کتاب ماکس وبر، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، برای هیچ یک از دوره‌هایتان استفاده می‌کند؟ اصلاً کسی از این کتاب برای هیچ دوره‌ای استفاده می‌کند؟ خب. کتاب خیلی جالبی است. و می‌دانید، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، آن اخلاق پروتستانی صرفه‌جویی، پس‌انداز، آگاهی، کار آگاهانه، و حرفه به عنوان پایه‌های سرمایه‌داری در جهان غرب.

اگر فرصتی پیدا کردید که آن را به فهرست مطالعه تابستانی خود اضافه کنید، کتاب بسیار جالبی است. روز خوبی داشته باشید و جمعه در لاینز دن شما را خواهیم دید.

این دکتر راجر گرین در دوره آموزشی خود با عنوان «اصلاحات تا به امروز» است. این جلسه نهم در مورد پیوریتانیسم است.